



جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم

محمد مشهدی*

◀ چکیده:

تاریخ قم از مهمترین کتب تاریخ محلی ایران است که اطلاعات بسیار سودمندی از اوضاع تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ناحیه قم در سده های آغازین دوره اسلامی ارائه می دهد و از آنجا که در آن دوران، کاشان مهمترین و بزرگترین رستاق از کوره قم بوده است، این کتاب، اطلاعات ارزنده ای از تاریخ و جغرافیای تاریخی این منطقه به دست می دهد. در این مقال سعی شده است به آبادیهای منطقه کاشان که در تاریخ قم، وصفی از آنها آمده - به ویژه کاشان، اردهال، راوند، نوش آباد، ابروز، درام، بطریده، ورازآباد- در مقایسه با دیگر منابع تاریخی شناخته شده پرداخته شود.

◀ واژگان کلیدی: کاشان - قم - تاریخ قم - جغرافیای تاریخی

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تبریز

فصلنامه
کاشان شناخت
شماره اول
بهار ۸۴



◀ جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم

به گواهی محققان معاصر کتاب تاریخ قم جالب ترین و علمی ترین کتابی است که در تمدن کهن اسلامی نگاشته شده است. (مقالات تاریخی، دفتر دوم، ص ۱۴۰) این کتاب مهم تاریخی را حسن بن محمد بن حسن قمی به سال ۳۷۸ هجری در زمان فخرالدوله دیلمی و به تشویق صاحب بن عباد وزیر معروف آل بویه، با هدف معرفی جغرافیای این شهر و بخشها و نواحی تابعه آن از جمله کاشان به رشته تحریر در آورده است.

اصل این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده و بنا به گفته مؤلف شامل بیست باب بوده، به دست مانرسیده اما حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی پنج بخش آغازین این کتاب را به سال ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری به فارسی ترجمه کرده که به وسیله سید جلال الدین تهرانی به سال ۱۳۱۳ خورشیدی، در تهران منتشر شده است.

این کتاب به جز فواید تاریخی بسیار مهم، تصویری از اوضاع فرهنگی و دینی منطقه عراق عجم به ویژه قم در سده های آغازین دوره اسلامی ارائه می دهد. چنان که در لابلای توضیحات تاریخی می توان از وضعیت دیانت مردمان این سامان در آن دوران آگاه شد. فی المثل وجود آتشکده های متعدد در جمکران و دیگر مناطق قم (ص ۶۰-۶۲)، مقاومت دینی اهالی قم و آبادیهای اطراف آن را در مقابله با سنت های دینی اعراب مسلمان نشان می دهد که لاقلاً تعداد بسیار زیادی از روستاهای اطراف قم تا حدود قرن دوم هنوز کیش اسلام را نپذیرفته بودند (ص ۲۶۲) و حتی تا سال ۲۸۸ هجری آتشکده هایی در این منطقه روشن بوده و دیانت زردشتی ادامه داشته است، چنانکه در این سال آتشکده دهکده مزدجان توسط سپاهیان مسلمان ویران شده است. (تاریخ قم، ص ۸۹)

گرایش اسلامی اهالی این منطقه نیز به دنبال یک واقعه هولناک توسط احوص اشعری و برادرش عبدالله که در نیمه دوم قرن اول هجری وارد قم شده بودند، صورت می گیرد. جریان این واقعه که قمی صورتهای مختلف آن را بازگو می کند، نشان می دهد که به دنبال بی مهری و لجاجت اهالی آبادیهای قم که حتی تاب شنیدن اذان اعراب مسلمان را نداشتند، در شبی از شبها احوص اشعری به کمک یاران خود مخفیانه سر تمام کدخدایان دیه های این منطقه را از بدن جدا کرده تا عبرت سایرین باشد. این رویداد باعث می شود که بیشتر مردم غیر مسلمان این منطقه اسلام آورده و یا منطقه را ترک کنند. (همان، ص ۲۵۷-۲۵۳)

همچنین مردم این منطقه مقاومت های متعدد و خونینی در مقابل پرداخت خراج به حکام اموی و عباسی از خود نشان می دادند. (همان، ص ۳۰) جالب این است که بنابر روایت قمی، این منطقه

تنها جایی است که لااقل تا چند قرن پس از ظهور اسلام هنوز تاریخ یزدگردی در آن معمول بوده است. (همان، ص ۲۹، ۳۰ و ۲۴۲)

آشنایی با سنتهای ایرانیان در نحوه معاشرت با میهمان و پیمان بستن با او (همان، ص ۲۴۱) و سنتهای نروزی (همان، ص ۲۵۷) و همچنین برخی عبارات و جملات به زبان پهلوی که مؤلف و مترجم آن را به زبان معمول ترجمه کرده اند، در نوع خود بسیار جالب و شایسته پژوهش است. (برای نمونه ر.ک، همان، ص ۷۷-۸۱)

اسامی ای مانند: جمکران و وجه اسطوره‌ای آن که مؤلف به آن اشاره می‌کند؛ (همان، ص ۶۰ و ۶۱) جوی مهرآه؛ (همان، ص ۵۲) و مناطق مهرکان و مهر کانکه؛ (همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۶) آسیای سیاوشان (همان، ص ۵۳) و... نشان از دیرپایی سنن دینی ایرانی در این منطقه دارد. اما موضوع اصلی این نوشتار بررسی جغرافیای تاریخی منطقه کاشان و آبادیهای تابعه آن در کتاب تاریخ قم است که مادر ذیل نام هر کدام از شهرها و آبادیها، به آنها خواهیم پرداخت.

◀ کاشان

چنان که قمی اشاره می‌کند، قم به دلیل تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با اصفهان و همچنین کثرت آبادیها و مزارع تابعه به دستور هارون الرشید در سال ۲۰۹ هجری به عنوان کوره (شهرستان) ای مستقل از اصفهان جدا شد. (همان، ص ۳۰-۳۷) و رستاق (بخش) کاشان و بیشتر دیه‌ها و مزارع اطراف آن جزء کوره وی گردید. (ص ۲۴) بر همین اساس قمی با توجه به مدارک تاریخی، شنیده‌ها و مشاهدات خود به ذکر جغرافیای کاشان نیز پرداخته است.

قمی با استناد به قول حمزه اصفهانی بیان می‌کند که از مجموع ۲۱ رستاق کوچک و بزرگ و حدود ۹۰۰ دیه، رستاق قاسان با ۷۷ دیه بیشترین دیه‌های قم را به خود اختصاص داده است. همچنین رستاق «ورادهار» که کم و بیش جزء منطقه کاشان به حساب می‌آید، دارای ۱۷ دیه است. (همان، ص ۵۷ و ۵۸) ضمناً خراج کاشان در آن دوران ۱۸۱ هزار درهم بوده است. (همان، ص ۱۳۴)

در مورد وجه تسمیه کاشان اقوال مختلفی گفته شده (ر.ک: تاریخ اجتماعی کاشان؛ نراقی، ص ۱۴-۱۹) اما در این میان نقل قمی قابل توجه است. گرچه قسمت اول بیان او در این باره به افسانه شبیه است؛ اما در آخر به یک نکته جغرافیایی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد، نسبت به اقوال دیگر و جاهت بیشتری دارد. وی در ابتدا از قول ابن مقفع نقل می‌کند که هر دو قاسان (اولی کاشان قم و دومی ظاهراً قاسان سمرقند) را به دو پسران خراسان نام کرده‌اند، سپس اضافه می‌کند که قاسان اکبر و قاسان اصغر را پسران ضحاک - بیوارسف و افریدون نیز گفته‌اند. اما چنان که اشاره شد، در مورد

وجه تسمیه کاشان قول دیگری دارد و آن این است که: «قاسان را نام نهاده اند به رودخانه ای که او را به زبان عجم کاسه می گویند و گویند که قاسان دریا بوده است و آن را کاس رود خوانده اند». با این اوصاف اضافه می کند که: «در قاسان رودخانه ای نبوده است، اما کاریز آن به نسبت کاریزهای آن ناحیت بیشتر و زیادتر بوده است». (تاریخ قم، ص ۷۴) نویسنده تاریخ اجتماعی کاشان قسمت اخیر این وجه تسمیه را با تحقیقات زمین شناسی در حدود کاشان سازگار می داند. (نراقی ۱۵، ۳۴۵ و ۳۴۶)

قمی پس از نقل وجه تسمیه کاشان اشاره به مطلبی می کند که نقل آن بیشتر در خور نویسندگان متعصب اهل سنت راجع به شهرهای شیعه نشین ایران است؛ او راجع به کاشان طعنی می آورد [همانند آنچه نویسنده کتاب فضایح الروافض آورده و قزوینی در النقص به این قبیل نسبتها پاسخ گفته است، (ر.ک: النقص)] و این درحالی است که قمی خود شیعه ای پاک اعتقاد است و دادن نسبت ناروا به شهرهای شیعه نشین از جانب وی خالی از غرابتی نیست. وی می نویسد که حيله و دروغ میراثی است که بیوراسف برای کاشان به ارمغان گذاشت؛ چنان که به اصفهان اطعمه و حلوا بگذاشت، به قم ظلم و جور و نیکونوحه کردن را، به ری غدر و خدیعه و آن که مردان آن کم از زنان باشند و به همدان بهتان، دروغ گفتن و سبکی اختیار کردن. (همانجا) چنان که پیداست میراث اصفهان سنی نشین، اطعمه و حلواست و میراث شهرهای شیعه نشین - قم، کاشان و ری - چیزهای ناپسند.

قمی ضمن پذیرش این قول که فتح بلاد جبال و قم به وسیله مسلمانان با محاربه و جنگ بوده است؛ (تاریخ قم؛ ص ۲۶) در مورد کاشان می گوید که ابو موسی اشعری بر دست بعضی از رؤسای لشکر خود، رستاق قاسان را به جنگ فتح کرد و نیز گویند که نفس کاشان را نیز ابو موسی اشعری فتح کرده است. (ص ۷۸؛ مقایسه شود با فتوح البلدان؛ ص ۷۱-۷۲) به گواهی قمی و کتب نویسندگان دیگر که وی در کتاب خود از آنان یاد کرده است؛ قم و به تبع آن کاشان از مهمترین جایگاههای علویانی بوده است که از شهرهای حجاز و عراق عرب به طرف ایران هجرت می کرده اند. قمی از تعداد کثیری از سادات حسنی، حسینی و موسوی نام می برد که به قم آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده، صاحب اولاد شده و سرانجام نیز در این منطقه از دنیا رفته اند. بر این اساس چندتن از علویانی را که به کاشان آمده و در این شهر زندگی کرده اند، نام می برد. از جمله ابو جعفر موسی نواده امام رضا (ع) که پسر محمد یکی از فرزندان آن امام همام است. در دوروایت متفاوتی که قمی راجع به او نقل می کند، آمده است که وی به کاشان آمده و مورد احترام و اعزاز فراوان احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی که قزوینی وی را حاکم کاشان می دانند (النقص، ص ۳۲۳)

قرار گرفته و احمد به غیر از هدایای زیاد برای او مقرر می‌سازد. بنا بر نقل قمی این ابو جعفر موسی اولین کس از سادات رضوی است که به سال ۲۵۶ هجری از کوفه به قم آمد و در این شهر نیز بدرود حیات گفت. (تاریخ قم، ص ۲۱۵ و ۲۱۶)

ابوالحسن محمد بن طاهر از اخلاف دانی حسن بن علی، رهبر علویان طبرستان، علوی دیگری است که در کاشان اقامت کرد و سه فرزند به نام ابوالقاسم علی، ابومنصور احمد و ابوعلی حمزه به یادگار گذاشت. (همان، ص ۲۱۰) همچنین قمی از فرزندان ابوطالب و فرزندان جعفر بن ابی طالب که در قم، آبه و کاشان بوده اند یاد می‌کند. (همان، ص ۲۳۸)

◀ اردهال

از رساتیق کوچک قم که هفده پارچه آبادی دارد رستاق و راردهال است که اکثر قریب به اتفاق مزارع آن با اسامی قدیمی هنوز باقی است؛ از جمله: کرمهد (= کرمه)، جوسق (= جوشق)، خوابه (= خاوه)، کرجار (= کله جار)، مروزش (= مزوش)، سنیکان (= سینقان) (تاریخ کاشان، ص ۹ و ۱۷) تود، سهراز، ویدشک (= پیدشکا) ویشت (= وشت) و همچنین هبره و جوینکان. (تاریخ قم، ۱۳۵ و ۱۳۶) به غیر از دو اسم اخیر که توفیق شناسایی آن پیدا نشد، بقیه اسامی اکنون نیز بر آبادیها و مزارع حومه اردهال باقی است.

به هر روی منطقه اردهال که به واسطه گنبد و بارگاه منسوب به علی بن محمد باقر (ع) و مراسم قالی شویان شهرت دارد، از جمله مناطق باستانی و مذهبی کاشان است. اشاراتی که نویسندگان قرون اول هجری به این منطقه کرده اند و روایات شیعیانه راجع به این محل که برخی از آنها را قمی نیز در کتابش آورده است، همچنین اشاره به سنتهای دینی ایرانی در این محل مانند برگزاری مراسم جشن تیرگان که امروزه در قالب مراسم قالی شویان مطرح است، جملگی اهمیت تاریخی و فرهنگی این منطقه را آشکار می‌سازد. به ویژه آنکه بنا بر اشارات راوندی لااقل از دوره سلجوقی این محل برای اهالی کاشان اهمیت فراوان داشته است. (راوندی، ص ۲۴۳ - ۲۴۹)

علی رغم اینکه در کتاب تاریخ قم از گمنام‌ترین علویانی که به قم و کاشان آمده‌اند، نام برده شده به جریان آمدن علی بن محمد باقر (ع) به کاشان و یا شهادت او در موضع اردهال هیچ اشاره ای نشده است. (مقایسه شود با بلوک باشی، ص ۲۱) اما روایاتی که در ذیل خواهد آمد نشان می‌دهد که این منطقه از اوایل دوره اسلامی برای شیعیان تقدس ویژه ای داشته است.

قمی با ذکر اسناد حدیث روایت می کند که موسی بن خزر ج گفت: «من شنیدم از ابی الحسن الرضا علیه السلام که او مرا گفت روزی از روزها، «موضعی که آن را وراردهار (=اردهال) گویند می دانی و می شناسی؟» گفتم: «بلی مرا در آن موضع دو ضیعه است.» ابوالحسن الرضا گفت: «بدان ملازم باش و متمسک شو» و فرمود سه نوبت که «نعم الموضع وراردهار»؛ یعنی نیک موضعی است، وراردهار». (تاریخ قم، ص ۹۷)

همچنین قمی می نویسد که امام علی بعد از جنگ جمل موقعی که از بصره بیرون می آمد و حربها و جنگهایی را که واقع خواهد شد ذکر می کرد، از خروج حسنی [منسوب به امام حسن] صاحب طبرستان یاد کرد که موقعی به قم بیاید و مردم قم فرار کرده به کوهی که آن را وراردهار می گویند پناه می گیرند. (همان، ص ۱۰۰)

غیر از این دو روایت که در باره اردهال آمده روایت جالبی را نیز قطب راوندی ذکر می کند؛ وی نقل می کند که امام رضا در راه مشهد در روستای کرمند [=کرمه یکی از روستاهای تابعه اردهال] حدیثی به خط خویش به یکی از اهالی داده است که در حال حاضر [در زمان قطب راوندی] این نوشته نزد برخی از مردم کرمند موجود است: «کن محباً لآل محمد و ان كنت فاسقاً و محباً لمحبيهم و ان كانوا فاسقين» (مقالات تاریخی (دفتر دوم)، ص ۳۶۰ و ۳۶۱)

این روایات - صرف نظر از صحت یا سقم آن - نشان می دهد که از همان آغاز دوره اسلامی این منطقه نزد عوام و خواص مقدس بوده و نزد اهالی منطقه عراق عجم به ویژه کاشان و قم از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. این برجستگی البته نه فقط در تاریخ قم بلکه در دیگر کتب اوایل دوره اسلامی نیز به چشم می خورد و نویسندگان دیگر این دوران از جمله ابوشیخ و به تبع وی ابونعیم و مافروخی به برگزاری جشن تیرگان و شگفتیهای آن در قالهر از توابع اردهال اشاره دارند. (طبقات المحدثین، ص ۵۷ و ۱۵۸- ذکر اخبار اصفهانی، ص ۱۴۶- مافروخی، ص ۳۷) که پرداختن به آن مقامی دیگر می طلبد.

همچنین به چشمه ای در کرمند اشاره کرده اند که آب آن تبدیل به سنگ می شده و مردم ظروف ترک خورده در آب آن می گذاشتند تا به هم جوش بخورد. (الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۷- طبقات المحدثین، ص ۱۶۲- محاسن اصفهان، ص ۳۹) همچنین ابن رسته به توتیای مرغوب کرمند نیز اشاره کرده است. (الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۵)

◀ نیاسر

نیاسر از جمله مناطق باستانی منطقه کاشان است که هنوز آثار پیش از اسلام در آن وجود دارد. اشاره های قمی به نیاسر به قدری دقیق است که اکنون پس از هزار سال نیز می توان در توصیف وضعیت کنونی نیاسر از آن استفاده کرد. وی در باره وجه تسمیه نیاسر به روایتی متوسل می شود که ظاهراً وجه تاریخی دارد و از افسانه پردازی خالی به نظر می رسد؛ همچنین توضیحاتی که راجع به نیاسر در این گزارش آمده، کاملاً با واقع قابل تطبیق است. چشمه ای که آب آن از سر کوه می جوشد و به دامن فرو می رود، موضعی که به غایت خوش است و آتشکده ای که در کنار چشمه بنا شده، به ویژه آنکه آتشکده نیاسر از نوع آتشکده های چهار طاق دوره ساسانی است.

قمی می نویسد: «نیاستر: اردشیر بابکان آن را بنا کرده است و آنچنان بود که چون او از اصفهان باز گردید و ملک اصفهان و اشراف اهل بیت او و سرهنگان او را کشته بود و فرمود تا سرهای ایشان در جوالها نهاده و همراه وی می آوردند، چون به چشمه نیاستر رسید آن چشمه را دید که آب از سر آن کوه می جوشید و به دامن آن فرو می رفت. پس چون بسیاری آب از آن پدید آمد و آن موضع را به غایت خوش یافت بفرمود تا بدان موضع نزول کردند و از آنک کسی از پس او آید ایمن شد بعد از آن سرو تن بنشست و مجلس شراب ساخت و بفرمود تا اسباب آن مهیا کردند و مشتهیات از انواع لهو و لعب و اصناف اسباب طرب و فرح به مجلس خود دعوت کرد و حاضر گردانید و بدین چشمه بنشست و با اصحاب شراب خورد و مجلس او را به انواع ریاحین پر کرد؛ اردشیر گفت که این ریاحین، ریاحین اصحاب حرب نیست و مناسب حال ایشان نیست، پس فرمود تا آن سرها که از اصفهان آورده بودند برابر او بنهادند و گفت به زبان عجم «هر آئیند (هراهند) خون آفرینان سر» یعنی مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران و ابطال بیارایید و ساخته گردانید. پس چند روز در آنجا مقام کرد و بفرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند با آتشکده و آن شهر را «نیان سر» نام نهادند، به سبب قول اردشیر که گفت هر آئینه خون آفرینان سر، پس تخفیف کردند و گفتند نیاستر». (تاریخ قم، ص ۷۷)

به هر حال بنا بر روایت قمی، اردشیر پس از آن که امر به بنای نیاسر کرد، از آنجا به جانب خانشاه کوچ می کند. اما ذکر این نکته نیز ضروری است که نیاسر در آن روزگاران مزارع تابعه زیادی داشته است؛ چنان که قمی در ذکر آبادیهای کاشان تنها در مورد نیاسر از

عبارت پسونددار «نیاسر و مزارعها» یاد می‌کند و این دلیل براهمیت و وسعت این منطقه کوهستانی در آن دوران است. (تاریخ قم، ص ۱۱۷)

◀ نوش آباد

نوش آباد که در روایات تاریخی دوران اولیه اسلامی از آن به عنوان «نوش آباد» یاد شده است، از مراکز مهم باستانی در منطقه است و هم اکنون بیش از بیست اثر تاریخی از دوره سلجوقی، ایلخانی، صفوی و قاجاری را در خود جای داده است.

آنچه در مورد وجه تسمیه نوش آباد در تاریخ قم آمده است، نیز مانند روایت نیاسر بیشتر رویکرد تاریخی دارد و به دور از افسانه پردازی است. آن طور که در نوش آباد هنوز هم مکانهایی هست که با آنچه در تاریخ قم نقل شده سازگاری دارد، آن طور که ابن رسته اشاره می‌کند نوش آباد یکی از چند منزلگاه راه باستانی ری و اصفهان است (الاعلاق النفیسه، ص ۲۲۳ و ۲۲۴) همچنین این شهر از جمله آبادیهایی است که در دوره سلجوقی مورد هجوم ملک سلجوق واقع شده است. (راوندی، ص ۸۵)

به هر حال در تاریخ قم راجع به نوش آباد آمده است: «انوشاباد؛ این دیه را از بهر آن بدین نام کردند که یکی از اکاسره بدان ناحیت بگذشت به چشمه‌ای که آنجاست فرود آمد، آن چشمه و موضع را خوش یافت، بفرمود تا بدانجا دیهی بنا نهادند و انوشاباد نام کردند.» (تاریخ قم، ص ۱۷۷)

این خاطره تاریخی که اشاره به بنای نوش آباد به دستور اکاسره (ساسانیان) دارد، هنوز پس از گذشت قرن‌ها در زبان مردم جاری است و حتی چنان که نراقی اشاره می‌کند از قدیم‌الایام تاکنون محل فرود آمدن و اقامت کسری در نوش آباد به عنوان تختگاه معروف و مشهور است. (آثار تاریخی کاشان و نطنز، ص ۲۴۱)

◀ راوند

راوند دیرپا از آبادیهایی با اهمیت منطقه کاشان است؛ به‌ویژه آنکه بزرگان و عالمان فراوانی از آنجا برخاسته‌اند. آن چنان که قمی سرحدات کوره قم را مشخص می‌کند، راوند و دیگر آبادیهایی جنوب و جنوب شرقی کاشان جزو منطقه اصفهان هستند. وی به نقل از برقی -یکی از مورخان پیش از خود (رک: مقالات تاریخی (دفتر دوم)، ص ۱۷۶- ۱۷۹ و ۱۶۵ و ۱۳۹) می‌نویسد: «و حد چهارم قم از ناحیت اصفهان تا وادی است که میان قریه

درام و جرقام و میان قریه راوندست». (تاریخ قم، ص ۲۶)

بر این اساس وی راوند را نیز مانند آبادیهای جنوب و جنوب شرقی کاشان یعنی قهرود، فین، قمصر و... جزء کوره قم ذکر نمی کند. این که آبادیهای جنوب و جنوب شرقی کاشان در قلمرو حکمرانی اصفهان بوده باشند، تعجبی ندارد؛ اما اگر راوند که حتی از خود شهر هم به قم نزدیک تر است، در محدوده قم نباشد غریب به نظر می آید.

در هر حال مؤلف تاریخ قم درباره وجه تسمیه این آبادی و شباهت بنای آن با آبه از توابع قم حکایتی اسطوره ای نقل می کند: «راوند: این دیه راوند، اکبر بن ضحاک بیوراسف بنا کرد و بدان نزول فرمود و گویند که بیب بن جودرز که آبه را به ناحیت ساوه بنا کرده است، این دیه او بنا کرده است و بیب چون خواست که به حضرت ملک رود، از جی اصفهان بیرون آمد و به راوند نزول کرد و از آنجا رحلت کرد و به آبه نزول فرمود. راوی گوید که بنا و عمارت راوند و آبه پس به یکدیگر مانده است و این روایت اخیر صحیح تر و روشن تر است». (تاریخ قم، ص ۷۸)

صرف نظر از واقعی یا غیر واقعی بودن این مقایسه آنچه که در مورد شباهت این دو آبادی قابل ملاحظه به نظر می رسد، این است که آبه از جمله مراکز شیعه نشین منطقه جبال است. و راوند نیز از پایگاههای عالمان شیعی و در واقع یکی از مراکز مهم تشیع در دوره سلجوقی بوده است. این نظر هنگامی تقویت می شود که قمی در ذکر سادات و علویانی که به منطقه عراق عجم و قم و کاشان آمده اند، از راوند به عنوان یکی از محللهای نزول سادات حسنی یاد می کند و چنان که پیشتر ذکر شد، از تعداد فراوان سادات حسنی که غالباً از منطقه طبرستان به قم می آمدند، تعدادی هم در کاشان سکونت کرده اند. اینکه هنوز هم محله ای در راوند به نام محله سادات باقی است و راوندی نیز در دیوان خود از این محله یاد می کند نشان از حضور سادات علوی در این شهر است.

قمی در باره یکی از سادات حسنی که از همدان به راوند آمده و در آنجا صاحب اولاد و نوادگان شده می نویسد: «و از فرزندان حسن بن الحسین [=الحسن] بن علی به راوند قاسان از آنهایی که از همدان نقل [مکان] کرده اند، عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب و از عبیدالله بن الحسن ابو محمد و ابو جعفر محمد و ابوالقاسم عبیدالله در وجود آمده اند و از جعفر بن عبیدالله ابوالحسین محمد و ابوالحسن علی و ابوالقاسم الحسن پیدا شده و از محمد بن جعفر

ابوالفضل و ابومحمد پدید آمده و از فرزندان علی و حسن، پسران جعفر، ذکری نکرده اند و از محمد بن عبدالله ابوالفضل عبیدالله و ابوعلی احمد در وجود آمده است و از عبیدالله بن عبیدالله ابوالحسن علی و ابوطالب الحسن». (تاریخ قم، ص ۲۰۸)

همچنین از آنچه که در تاریخ قم آمده و بی ارتباط با راوندیان نیست، مأمور شدن عبدالله بن هشتم بن نسام راوندی از سوی هارون الرشید به سال ۱۸۴ هجری برای دریافت خراج ۵۱ ساله‌ای است که مردم آن را نپرداخته بودند و در این رهگذر خلق بسیاری هلاک شدند و داعیه و مصیبتی عظیم برسید. (تاریخ قم، ص ۳۰)

◀ ابروز

ابروز یا آبروز از دهستانهای مهم منطقه کاشان است که در فاصله دو فرسخی نوش آباد و یکی از منزلگاههای راه اصفهان و ری در سده‌های اول دوره اسلامی بوده است (الالعلاق النفیسه، ص ۲۲۳ و ۲۲۴) و از آنجا که از آن در تاریخ قم ذکری آمده است، اما جزو کوره قم نیامده و بنا بر نظر برخی محققان که گفته اند محل آن نزدیک قبرستان دشت افروز است، (سرنوشت قریه هراسکان، ص ۶۵ - ۶۷) باید در محدوده کوره اصفهان بوده باشد. همچنین کاریزی به نام آسفیداب که هم اکنون نیز به همین نام سفیدآب در نزدیکی این محل بوده جزو شگفتیهایی است که در کتب قدیم اصفهان آورده شده است. (طبقات المحدثین باصفهان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ - ذکر اخبار اصفهان، ص ۱۴۶ - محاسن اصفهان، ص ۳۸) در تاریخ قم از درام و ابروز به عنوان شق درام و شق ابروز یاد شده است. (تاریخ قم، ص ۲۴) و از آنجا که شق عمده ترین تقسیم بندی کوره است، نشان می دهد که ابروز فراتر از یک دیه به حساب می آمده است.

اما راجع به وجه تسمیه ابروز در تاریخ قم آمده است: «آبروز، هشتم روایت کند از عمر کسری که او گفت که این دیه را ویروز بن یزدجرد بنا کرده است، آنگاه که روی به هیاطله آورده بود و قصد ایشان کرد و این دیه را به نام خود نهاد پس به مرور ایام گفتند ابروز». (همان، ص ۸ و ۷۷)

◀ درام

همانطور که ذکر شد، قمی از درام نیز همانند ابروز به عنوان شق یاد کرده است. جالبتر آنکه وی از قول حمزه اصفهانی نقل می کند که منطقه ای از اصفهان را که شامل کل

نواحی رستاق کاشان و شق درام و شق ابروز بود، در قدیم الدهر استان درام می گفتند.
(تاریخ قم، ص ۲۵)

با این اوصاف در تاریخ قم از قریه درام که در نزدیکی راوند بوده است یاد شده (همان، ص ۲۶ و ۱۱۴) چنان که اکنون نیز منطقه ای در نزدیکی راوند و حدود مشکان به درام معروف است که باید همان قریه درام باشد. همچنین محمدآباد درام و سه درام آبادیهای دیگر کاشان هستند که در این کتاب از آنها یاد شده است. (همان، ص ۱۳۸) چنانچه اشاره خواهد شد، منطقه ای که در آن مشکان، درام و بطریده واقع است از مناطق باستانی مهم کاشان است که هنوز نیز آثار کهن متعدد در حوالی آن به چشم می خورد.

قمی راجع به وجه تسمیه درام ذکر می کند که این محل دومین موضع پس از بطریده بود که در آن خشکی ظاهر شد. «و گفتند درانبر یعنی مجمع شعب (رودخانه و آبها). پس از این جهت است که آن را درام نام کردند و گویند که نام او در اصل درارام بوده است یعنی در شادی، پس تخفیف کردند و گفتند درام و نیز گفتند که فرعون موسی از این دیه بوده است». (تاریخ قمی، ص ۷۵)

ظاهر این باور چنان در نزد مردم شایع بوده که بنا بر قول کلانتر ضرابی در کتاب تاریخ کاشان تا همین دوران نیز محلهایی در این مناطق منسوب به فرعون بوده است.

◀ بطریده

در تاریخ قم از آبادی ای به نام بطریده یاد شده که در کنار درام قرار داشته است. کلانتر ضرابی بطریده را همان مشکان فعلی می داند که در دفاتر قدیم، بطریده ثبت شده است و بطریده را عبارت از جایی می دادند که بلند و ظاهر باشد. (همان، ص ۵)

البته در تاریخ قم از مشکان هم نام برده شده؛ (همان؛ ص ۱۳۸) اما با توجه به اینکه بطریده جایی نسبتاً بلند و در نزدیکی درام بوده باید این موضع در همان حدود مشکان باشد. اکنون نیز به وضوح پیداست که منطقه مشکان از همه آبادیهای دشت کاشان که در محدوده حکمرانی قم قرار داشته بلندتر است. بنابراین با توجه به وجه تسمیه بطریده که بنا بر نقل قمی اولین نقطه ای است که آب آن کنار رفته و خشکی ظاهر شده است، علی القاعده باید بلندترین محل منطقه و در نزدیکی مشکان باشد.

بنا بر قول ضرابی این منطقه از مناطق قدیمی کاشان است که آثار «مهندسه، قلعه های متعدد

و نهرهای مخروبه که با ساروج ساخته شده در آن آشکار است». (تاریخ کاشان، ص ۷ و ۵) هم اکنون نیز آثار بسیار باشکوهی در نزدیکی مشکان در دشت کویر وجود دارد، از جمله تپه باستانی «کهریز» که یک عمارت بسیار باشکوه بلند در میانه کویر و در نزدیکی کاروانسرای خشتی بزرگی معروف به قلعه وزیر قرار دارد. در حال حاضر از این تپه که دائم در معرض تخریب جویندگان اشیاء عتیقه است، بنایی به طول و عرض تقریبی ۵۰ متر و ارتفاع ۱۵ متر باقی است و اگر به شیوه علمی در این تپه کاوش شود، بنای اصلی آن ظاهر می‌گردد. آنچه از این بنا در طول حفاریهای غیرمجاز پیدا شده نشان می‌دهد که این بنا لااقل تا قرون اولیه دوره اسلامی قدمت دارد و نوع خشتی که به‌ویژه در قوس طاقها به کار رفته بیش از چهل سانتیمتر طول و بیش از ده سانتیمتر ضخامت دارد؛ حتی در برخی از قوسها خشتهایی به شکل مکعب مستطیل وجود دارد که طول آن حدود ۴۵ سانتیمتر و عرض آن حدود ۲۵ سانتیمتر است. در اطراف این بنا نیز بخشهای سرستونهای گچی ریخته که احتمالاً از داخل بنا بیرون آورده شده؛ همچنین نوع ظروف شکسته شده که در این تپه وجود دارد از نوع سفالینه‌های ساده بدون لعاب می‌باشد و باستان‌شناسان در تحقیقات اولیه، قدمت این بنا را حتی به دوران پیش از اسلام برمی‌گردانند.

این بنا که شکوه و عظمت آن از فاصله چند کیلومتری هویداست و شب و روز حفاریهای غیرمجاز در آن صورت می‌گیرد، برای ثبت در آثار ملی مستندسازی شده است. به هر حال قمی آورده است که بطریقه اولین نقطه‌ای است که خشکی آن ظاهر شده است، از این رو آن را بطریقه می‌گویند: «اول موضعی که از آن آب بخوشید بطریقه بود و این بطریقه بلندترین موضع است پس چون آب بطریقه کم شد و زمین ظاهر گشت، به زبان عجم گفتند که پدید آمد. پس از بهر این بطریقه نام نهادند و بعد از آن موضع درام ظاهر شد». (تاریخ قم، ص ۷۵) همچنین در این کتاب از سلیک آباد بطریقه نیز نام برده شده است. (همان، ص ۱۲۱)

◀ ورازآباد

در کتاب تاریخ قم از آبادی‌ای به نام ورازآباد یاد شده است (همان، ص ۱۳۸) و در باره وجه تسمیه آن نوشته شده: «ورازآباد: این دیه را نام نهاده اند به وراز بن قاسان اکبر و گویند که وراز بن بیب آن را بنا کرده است». (همان، ص ۷۶)

این رسته نیز ضمن گزارش منزلگاههای راه باستانی اصفهان تازی و مسافت بین آنها پس از ذکر آبادیهای برخوردار، رباط وز، طرق، اصفاهه، دگان، باذ، ابروز، انوشاباذ، از منزلگاهی به نام ورازآباد آبان نام می برد که فاصله آن تا نوش آباد ۵ فرسخ است. (العلاق النفیسه؛ ص ۲۲۳) اکنون در حدود ۲۵ کیلومتری شمال شرقی نوش آباد دشت مرزن آباد قرار دارد که در این دشت تپه ای باستانی به ارتفاع هفت تا هشت متر و قطر حدود سی متر وجود دارد و بر اثر حفاریهای غیر مجازی که در این محوطه صورت گرفته قسمتی از بنای قله مدوری که ضخامت دیوار آن بیش از یک متر می باشد نمودار شده است. چنان که این حفاریها تا عمق این تپه نیز ادامه پیدا کرده و طاقهای خشتی این بنا که قرنهاست در زیر خاک محفوظ بوده نمایان شده است. در اطراف این تپه نیز سفالهای ساده که فاقد لعاب می باشند به چشم می خورد. قدمت آن بنا که بیشتر به یک منزلگاه می ماند تا یک آبادی پروتق به احتمال زیاد از دوران اولیه اسلامی است. در مسیر این تپه که حدود ۳ کیلومتر از تپه کهریز فاصله دارد قلعه ها و کاروانسراهای جالب و مستحکم از جمله قلعه بسیار مستحکم میرزاتقی و قلعه بسیار زیبای فخرآباد وجود دارد. آیا این مرزن آباد همان ورازآباد تاریخ قم و یا ورازآبان العلاق النفیسه است. قراین که چنین نشان می دهد؛ کاوشهای باستان شناسی نیز می تواند این مدعا را به محک تجربه بگذارد.

در تاریخ قم همچنین از قلعه ای به نام هنزفر - که بر کوهی به همین نام در نزدیکی ورازآباد و سسه (سن سن) است که در آن بشتاسف در جنگ با ارجاسف حصار کرده است و رکن الدوله، بر آباد کردن آن عزم کرده - یاد شده است. در حال حاضر بنای مستحکم بین ورازآباد و سن سن همان تپه باستانی کهریز است، که به آن اشاره شد، ضمن اینکه در نزدیکی سن سن کوهی وجود ندارد. آیا هنزفر همان تپه باشکوه کهریز است؟ همچنین از جایی به نام خواصر و وز هست که با داستانی از فریدون قرین است، در این کتاب یاد شده است. (تاریخ قم، ص ۷۶)

در این کتاب از آبادیهای دیگری نیز یاد شده است، که ما سعی کردیم آن را با توجه به تاریخ کاشان ضرابی و تحقیقات میدانی شناسایی کنیم، از جمله: اران که آن را اران بن قاسان بنا کرده، دیناره (= دهنار)، جعفرآباد (جعفرآباد کویر و یا جعفرآباد نیاسر)، وشاذ (وشاد از دشتهای قدیم آران و اکنون یکی از محلات آنجاست)، حیرناباد (از مزارع کویر نوش آباد)، دنجرد (دانه گرد از مزارع کویری)، زنج (احتمالاً قوام زنگ از مزارع کویری)،

طسموغان (طسمیجان علی آباد)، وید (شاید بیدگل و یا بیدجه نیاسر و یا ویدکان)، مسیح آباد (احتمالاً عیسی آباد، مزرعه‌ای در غرب کاشان)، موسی آباد (مزرعه‌ای در علی آباد)، سرفجه (احتمالاً سریجه نیاسر یا سریجه)، هسانرود (حسنارود)، ایول آباد (احتمالاً ایوب آباد بیدگل)، سلیمان آباد (از توابع نیاسر)، یحیی آباد (از مزارع کویر)، جوسقان (جوشقان استرک)، خماباد (شاید مزرعه خنب)، استرق (استرک)، مهاباد (از توابع نیاسر)، جرکان (= احتمالاً ورکان)، مزرعه ویزه (= بیزه)، دز (از توابع ازناوه) و محمدآباددرام.

و همچنین اسامی مناطق ناآشنا مانند بول، هلیل، خورکند، نرجسیه، یزگردآباد (احتمالاً یزدل) مزرعه یزگردآباد، فادکاباد، سرود علیا، سرود سفلی، کردیه، مزرعه کسنج، اهبر، قلاسان و طرزه، بهرام آباد، کوذن، سهرآباد، کیلاه، ودساکران، وکلاران، محمدآباد بناره (تاریخ قم، ص ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۳۸)

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که «هراسکان» نیز از جمله آبادیهایی است که در تاریخ قم ذکر شده است که نویسنده این سطور در مقاله‌ای با عنوان معمای قریه هراسکان به تفصیل از این آبادی تاریخی سخن گفته‌ام.

◀ منابع و مأخذ:

- ۱- آثار تاریخی کاشان و نظن؛ حسن نراقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۲- الاعلاق النفیسه؛ احمدبن عمر ابن رسته، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ۳- تاریخ اجتماعی کاشان؛ همو، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۴- تاریخ کاشان (مرأة القاسان)؛ عبدالرحیم کلانتر ضرابی، به انضمام یادداشت‌هایی از الهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- ۵- تاریخ قم (۳۷۸ هجری)؛ حسن بن محمدبن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی قمی (۸۰۶ هجری)، تصحیح و تحشیه سیدجلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
- ۶- ذکر اخبار اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: سروش.
- ۷- سرنوشت قریه هراسکان؛ الهیار صالح، تهران: مجله یغما، شماره ۱۱.
- ۸- طبقات المحدثین: بابصهان والوار دین علیها تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن ابوشیخ؛ عبدالله بن محمد اصفهانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ هجری، ۱۹۸۹ میلادی.
- ۹- فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)؛ احمدبن یحیی بلاذری، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۴. همان مأخذ، تصحیح حسین بلو شی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۷ هجری، ۱۹۸۷ میلادی.
- ۱۰- محاسن اصفهان؛ مفضل بن سعد مافروخی، ترجمه ابوالرضا آوی، به کوشش عباس اقبال، تهران: ۱۳۲۸.
- ۱۱- مقالات تاریخی (دفتر دوم)؛ رسول جعفریان، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۱۲- النقص؛ عیدالجلیل فروزینی رازی، تحقیق جلال الدین ارموی (محدث)، تهران: ۱۳۳۱.